

سعیدی

آشتی میان الهام و صناعت

میان هوشبندی و حساسیت

ابوالقاسم سعیدی، نقاش سرشناس ایرانی مقیم فرانسه، در نیمه زمستان برنده جایزه بزرگ و معتبر لئون بودری شد. در صدد بودیم مطلبی درباره کارهای اخیر او و جایگاهش در میان جامعه هنرمندان فرانسه بنویسیم، که مقالهای را که درباره او در مجله Arts Actualités چاپ پاریس (شماره مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۹۲) چاپ شده به دستمان رسید. ترجمه همین مطلب را برای اطلاع خوانندگان، مخصوصاً هنردوستان جوانتری که با کارهای سعیدی آشنا نیستند، درج می‌کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات علوم انسانی

در سالهای دهه ۱۹۵۰ در محله سن ژرمن پاریس با نقاش جوانی آشنا شدم که خودش همچون کارهایش سربزیر و محبوب بود؛ نیمه‌خ نجیب و زیبایش به نحوی نشان از شکوه ایران باستانی داشت. در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵ش در اراک متولد شده بود؛ از پانزده سالگی که به تهران آمد به کشاورزی اشتغال داشت؛ بعد در سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰ پاریس را کشف کرد. به دانشکده هنرهای زیبای پاریس (Beaux-Arts) رفت و در آتلیه‌های ناربن (Narbonne) و شاپلن-میدی (Chapelain-Midy) به کار پرداخت. تابلوهای خود را از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۱ در سالن نقاشان جوان و نمایشگاههای بزرگ سالانه به طور مرتب به نمایش می‌گذاشت، و جایزه‌های متعددی را ربود، که آخرین آنها جایزه بزرگ لئون بودری است که در سال ۱۹۹۱ از طرف بنیاد تیلور (La Fondation Taylor) به او اعطا شد. به همین مناسبت نمایشگاهی از

کارهایش به مدت یک ماه (از پایان مارس تا پایان آوریل، کم و بیش مقارن نیمه فروردین تا نیمه اردیبهشت ۷۱) در نگارخانه همین بنیاد برپا شد. این نمایشگاه سعیدی را در محافل هنری فرانسه بیش از پیش مطرح ساخت. وی نقاشی است که این کلام براک (Braque) در مورد او صدق می‌کند: «قانونی را می‌پسندد که عواطف را اصلاح کند.»



سعیدی در سالهای جوانی تابلوهای بزرگی در ایران به سفارش سازمان رادیوتلوویزیون، بانک [مرکزی]، تالار اپرا [رودکی سابق] و دانشگاه شیراز کشیده است. در سفری به تبریز بود که توجهش به نقش درخت (نقش درخت زندگی) و شاخ و برگهای به نظم کشیده شده و نقش و نگارهایی که زینتبخش کاشی‌کاری‌های ایرانی هستند جلب شد. در ایران بود که با انضباط خطوط عمودی مسجد بزرگ اصفهان خو گرفت و با کتیبه‌های سرشار از خطوط اسلیمی و منحنی‌های بهم پیوسته، و با قطعات خوشنویسی ترسیم شده به شکل جانوران بر زمینهای ظریف، و پُر کار آشنا شد، هنری سراسر برآمده از ریشه‌های فرهنگی خاستگاهش، سرشار از طنازی فاخر خطوط و زیبایی دقیق رنگمایها و سلیقه‌ای که ریزه‌کاری و هماهنگی و بازی پُر زیروم ارزش‌ها را خوش دارد. و در تابلوهای طبیعت بیجان که در این روزها می‌کشد انضباط دقیق خطوط عمودی ستونهای تالار آپادانا در تخت جمشید با آنها بیگانه نیست...

در سالن نقاشان جوان سال ۱۹۵۴، سعیدی تابلوهای منظره به نمایش می‌گذارد، منظره‌های دریا و قایق از کناره‌های برتانی یا نورماندی. از نقاشان بزرگ، کارهای رامبران و سزان و بونار او را به وجد می‌آورند، چرا که برای سعیدی واقعیت هستی موضوع یک امر اساسی است؛ رامبران از نظر پژوهش‌های رازآمیز تابلوهایش، سزان برای استفاده استادانه‌اش از حجم‌های تجسمی، برای درهم ریختن و ترکیب دوباره فرمها و درهمجوشی نهایی اثر، و بونار برای واقعیت درآمیخته با تخیل، برای پاکی تصور و برای سبکی و دلپذیری مصالح مورد استفاده‌اش. در کارهای سعیدی دانش فنی در پشت پرده جرئت و جسارت پنهان می‌شود. وضوح و روشنی‌اش در بیان عواطف از او فردی بی‌نهایت کم‌بیا هو می‌سازد. به همین دلیل است که او را در نگارخانه‌ها در کنار هنرمندان معروفتر هم‌نسل خود کمتر می‌بینیم. و این جای افسوس دارد. دلالتان دهه ۱۹۵۰ راه کشف نقاشان جوان را به خوبی بلد بودند. سعیدی که در میان نقاشان هم‌تراز خود چهره شناخته‌شده‌ای است و کارهایش را صاحبان مجموعه‌ها خریداری می‌کنند هنوز برای دلالتان بزرگ امروزی کشف نشده است.

سعیدی حالا دیگر نقش و نگارها و خطوط اسلیمی آموخته در تبریز یا تهران را رها کرده است. نیمی از وقت خود را در کارگاه وسیعش بر فراز تپه‌ای در سان فرانسیسکو می‌گذراند و سفارش‌هایی را که در امریکا دریافت کند انجام می‌دهد و نیمی دیگر را در آتلانتیک در پاریس. یمی را که دستمایه کارش قرار دهد به صورت یک سری یا مجموعه‌ای از تابلوها با برخورداری از الهامی که طی چند سال شکل گرفته است کار می‌کند: پیشترها، شاخ و برگهایش شکل‌های دگرگونی یافته‌ای بودند از فرمهای بنمناظر سپرده شده از چشم‌اندازهای

کودکی‌اش که آنها را در تابلوهایش بازمی‌آفرید. بعد نوبت به رنگ می‌رسد که به شکلی که صفحه‌آرایی [مینیاتورهای] ایرانی را به یاد می‌آورد ظاهر می‌شود. موسیقی بر روی این سطوح راحت و همنوا با نغمه‌های موتسارتی جریان دارد. حالا چند سالی است که در سالن نمایشگاه پاییزی سیرید پُربار طبیعت‌های بیجان سعیدی توجه مرا جلب می‌کند. کار او در سکوت رشد می‌کند، در تأمل و تفکر، و در متانت رنگمایه‌هایی برخوردار از یک هماهنگی فوق‌العاده زیبا. دو یا سه گل با رنگهایی کمیاب، چند میوه با خطوط پاک، در پیشزمینه در سطحی افقی خود را به بیننده عرضه می‌کنند. این واقعیت که در اندازهای درست فراخور خود به تصویر کشیده شده، اثری است خودپایا. در قعر تابلو، در پس‌زمینه که به صورت زمزمه‌ای از نیه‌رنگ‌ها کار شده، انسان چیزهایی مشاهده می‌کند که او را به یاد همان خوشنویسی‌های جانور شکلی که پیشتر به آن اشاره کردم می‌اندازد. همه چیز ظریف و باریک و به هم نزدیک، همه چیز گره خورده با رؤیا در نوری که هیچ چیزی را در تاریکی رها نمی‌کند. سیاه‌ها می‌درخشند، صورتی‌های لبریز از مهر به تپش در می‌آیند، سفیدها، اُخرایی‌ها، سبزه‌ها در یک خودآگاهی کلاسیک از ترکیب‌بندی درهم ادغام می‌شوند. این است نقاشی سرشار از حسن هنرمندی آگاه که طراوت استعداد زیبای خود را در فرم‌های پایدار به حرکت در می‌آورد. به شیوه‌ای ناب همچون زیبایی یک طلوع خورشید.

گی وینو (Guy Vignot)



شعبه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی